

پرونده ویژه «فرهیختگان» با گفتارهایی از محمد عطریانفر، ابوالفضل عمویی، یوسف عزیزی و علی باقری

دی ۱۴۰۴ در ایران چه گذشت؟

وقایع پرشتاب و چندوجهی این روزهای ایران و جهان، بیش از هر زمان دیگری نیازمند صورت‌بندی کارشناسی است تا بتوان از میان غبار روایات‌های متناقض، برداشت بهتری از وضع موجود ترسیم کرد. در همین راستا طی روزهای گذشته در گفت‌وگوهای برنامه «گپ» از مجله تصویری فرهیختگان، به بررسی لایه‌های پنهان حکمرانی، ریشه‌های



محمد عطریانفر: فقدان احزاب واقعی، سیاست را به بن‌بست «همه یا هیچ» کشاند

محمد عطریانفر، عضو شورای مرکزی حزب کارگزاران سازندگی در تحلیلی جامع از فضای سیاسی و اجتماعی امروز ایران، معتقد است که حوادث اخیر پدیده‌ای منحصر به‌فردی سابقه‌یافته که ریشه‌های آن را باید در لایه‌های عمیق‌تری جست‌وجو کرد. او تصویری از وضعیت فعلی ارائه می‌دهد که در آن مطالبات اقتصادی، خلأهای تشکیلاتی و نبردهای رسانه‌ای به هم گره خورده‌اند.

تقارن اعتراض و اغتشاش

او معتقد است تقارن اساسی حوادث اخیر با گذشته در این است که ما با دو جریان «هم‌عرض» مواجه شدیم که به صورت هم‌زمان پیش رفتند. از یک سو، یک بدنه اعتراضی گسترده وجود دارد که ریشه در مطالبات ۲۰ ساله جامعه، به‌ویژه در حوزه‌های کسب‌وکار و امنیت معیشت دارد. این بدنه به دلیل کاهش مداوم قدرت خرید، خود را در اعتراض محق می‌بیند. اما به موازات این جریان، «اغتشاش» نیز شکل گرفت؛ جریانی که تحت تأثیر اراده‌های خارج از مرزها، به خشونت و تخریب زیرساخت‌ها روی آورد. او تأکید می‌کند که علی‌رغم رسمیت حق اعتراض در قانون اساسی، نظام سیاسی در مقام هیچ‌کدام فرصت و مکانی را برای ابراز اعتراضات قانونی فراهم نکرده و این یک «ترک فعل» تاریخی محسوب می‌شود.

ریشه‌های ۲۰ ساله یک گلایه معیشتی

این فعال سیاسی ریشه نارضایتی‌ها را فراتر از اتفاقات آتی می‌بیند و آن را به یک بازه زمانی

چالش‌های معیشتی و دکترین‌های جدید قدرت پرداخته‌ایم. در این ایام، چهار چهره شاخص از حوزه‌های مختلف سیاسی و بین‌الملل به تحلیل استفسر موجود پرداخته‌اند. محمد عطریانفر، عضو شورای مرکزی حزب کارگزاران سازندگی با نگاهی آسیب‌شناسانه خلأهای تشکیلاتی و رسانه‌ای را بررسی کرده و ابوالفضل عمویی، کارشناس مسائل بین‌الملل منطق پشت‌پرده قدرت در دولت جدید آمریکا و دکترین‌های نوین واشنگتن را

غفلت از تحزب

عطریانفر یکی از بزرگ‌ترین آسیب‌های ساختار سیاسی ایران را «غفلت تاریخی از امر تحزب» می‌داند که از دهه ۷۰ به این سو شدت یافته است. او وجود ده‌ها حزب اسمی در وزارت کشور را به طنز تشبیه می‌کند و معتقد است در دنیای توسعه‌یافته، قدرت از طریق دو یا سه حزب شناسنامه‌دار و دارای برنامه جابه‌جا می‌شود. در ایران اما، این اجازه به احزاب داده نشده است که به معنای واقعی وارد گردونه انتقال قدرت شوند. او استدلال می‌کند که اگر احزاب واقعی وجود داشتند، می‌توانستند به عنوان واسطه میان مردم و حاکمیت، حق اعتراض را استیفا کنند و از تبدیل شدن اعتراضات به خشونت جلوگیری نمایند. فقدان این ساختار باعث شده‌اند

کشور به قاعده «همه یا هیچ» گرفتار شود.

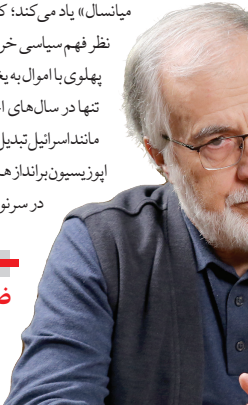
رضا پهلوی؛ خردسال میانسال

عطریانفر با نگاهی منتقدانه به چهره‌های اپوزیسیون خارج‌نشین، آن‌ها را فاقد صلاحیت‌های حرفه‌ای برای مبارزه می‌داند. او بر این باور است که مبارزه نیازمند تحمل رنج و سختی است، در حالی که این افراد در «نقطه عافیت‌طلبی» و رفاه خارج از کشور نشسته‌اند. او به‌طور خاص از رضا پهلوی به عنوان یک «خردسال میانسال» یاد می‌کند؛ کسی که از نظر فیزیکی میانسال اما از نظر فهم سیاسی خردسال است. او روایت می‌کند که رضا پهلوی با اموال به‌یغمارفته از ایران زندگی مرفه داشته و تنها در سال‌های اخیر به بازیچه نهادهای غیر مشروعی مانند اسرائیل تبدیل شده‌است. عطریانفر معتقد است اکثر اپوزیسیون برانداز هم می‌دانند که دعوت به‌مداخلت خارجی در سرشت ایران، امری نامشروع است.

لکنت رسانه‌ای و

ضرورت شکستن انحصار

در حوزه رسانه، عطریانفر معتقد است که مادر یک جنگ نیابتی و رقابتی بر سر



علی باقری: اپوزیسیون توان خلق حرکت ندارد و فقط موج‌سواری می‌کند

علی باقری، دبیرکل حزب «عهد ایران» و فعال سیاسی، در تحلیل خود از وضعیت امروز کشور معتقد است برای درک اعتراضات و تحولات اخیر باید به بستر اقتصادی و سیاسی یک دهه گذشته بازگشت. او با تگاهی آسیب‌شناسانه، تصویری از چالش‌های حکمرانی و ضرورت بازگشت به منطق اصلاحات تدریجی ارائه می‌دهد.

تحریم؛ متهم ردیف اول

باقری ریشه اعتراضات را در یک دوره هفت‌ساله می‌بیند که طی آن جامعه ایران به طور مستمر با تورم متوسط ۴۰ درصد دست‌وپنجه نرم کرده است. او به یک بحث قدیمی در فضای سیاسی اشاره می‌کند که آیا ریشه مشکلات در تحریم است یا سوءمدیریت؟ باقری روایت می‌کند که تجربه سه دولت متفاوت (کتک‌وکرات‌های روحانی، انقلابی‌های رئیسی و وفای پزشکیان) نشان داد که علی‌رغم تفاوت در رویکردهای مدیریتی، به دلیل تداوم فشار سنگین تحریم‌ها، تغییر شگرفی در معیشت مردم رخ نداد. از نظر او این تجربه ثابت کرد تحریم متهم ردیف اول وضعیت موجود است و نادیده گرفتن آن در تحلیل‌ها، آدرس غلط دادن به جامعه است.

حرکت انگلی اپوزیسیون روی اعتراضات مردم

از نگاه این فعال سیاسی، اصل اعتراضات در جامعه‌ای که سال‌ها تحت فشار اقتصادی بوده، کاملاً طبیعی و غیرتوطئه‌انگارانه است. او معتقد

است ایران تا اطلاع ثانوی، کشوری «اعتراض‌خیز» است. با این حال، باقری میان بدنه معترض داخلی و جریان‌های برانداز خارج‌نشین مرزی پررنگ می‌کشد. او اپوزیسیون خارج از کشور را جریانی «غیرملی و ضدملت» توصیف می‌کند که به دلیل ناتوانی در برقراری ارتباط با متن جامعه، ناچار به «موج‌سواری» و انجاسم حرکت‌های انگلی روی اعتراضات طبیعی مردم است. او تأکید می‌کند که این جریان با دعوت به مداخله خارجی و خشونت، به دنبال منحرف کردن مطالبات مدنی و اقتصادی مردم به سمت آشوب و ویرانی است.

گرفتاری در دوقطبی رسانه‌ای

باقری منتقد جدی وضعیت رسانه‌ای در زمان بحران است. او معتقد است در دورانی که مرجعیت رسانه‌ای از تلو‌یزور به فضای دیجیتال منتقل شده، رویکرد صدواوسیما باعث شده قاطبه جامعه میان دوقطبی «فرومایگی رسانه‌های مثل اینترنت‌نشال» و «روایت‌های محدود و یک‌سویه داخلی» گرفتار شوند. او روایت می‌کند که رسانه ملی به جای پرداختن منصفانه به آسیب‌ها و استفاده از چهره‌های مرجع و آبرومند برای واکسینه کردن جامعه، تنها بر جنبه‌های امنیتی متمرکز می‌شود. این رویکرد الکن باعث شده صدواسیما تنها برای یک اقلیت محدود جذاب باشد و بخش بزرگی از ملت را که تشنه تحلیل‌های چندوجهی و منصفانه هستند، رها کند.

ابوالفضل عمویی: آمریکا دیگر خود را پلیس جهان نمی‌داند

ابوالفضل عمویی، کارشناس مسائل بین‌الملل، به کالبدشکافی رفتارشناسی سیاسی دونالد ترامپ و راهبرد جدید آمریکا در قبال جهان و ایران پرداخته است. او معتقد است که برای درک اقدامات ترامپ، نباید صرفاً به هیجانات شخصی او نگریست، بلکه باید منطق پشت پرده‌ای را دید که در پی تبدیل آمریکا به یک «قلعه تسخیرناپذیر» است.

بازگشت به قلعه نیم‌کره غربی

عمویی توضیح می‌دهد که ترامپ سیاست خارجی خود را بر پایه خوانش‌نی نوین از دکترین قدیمی مونرو بنا کرده که برخی آن را «دکترین دانسرو» (ترکیبی از نام دونالد ترامپ و مونرو) می‌نامند. در این نگاه، اولویت مطلق آمریکا پلیس جهان بودن نیست؛ بلکه تمرکز بر نیم‌کره غربی است. ترامپ به دنبال ساختن قلعه‌ای است که در آن رفاه طبقه متوسط آمریکا تأمین شود و نتیجه‌ر تأمین منابع و امنیت تنها در پیرامون مرزهای خودی تعریف گردد. او روایت می‌کند که ترامپ آگاهانه از نقش بین‌المللی آمریکا فاصله می‌گیرد تا هزینه‌های مالیات‌دهندگان را صرف جنگ‌های بی‌پایان نکند و تنها در جایی وارد عمل شود که منافع حیاتی آمریکا در خطر باشد.

است این نه یک فریب، بلکه ناشی از «ارزیابی قدرت پاسخگویی ایران» بود. تیم ترامپ به این نتیجه رسید که ایران دارای توانمندی «ضربه دوم» است و هیچ تضمینی وجود ندارد که یک عملیات نظامی، کوتاه و قاطع باقی بماند. از آنجا که بزرگ‌ترین نقد جریان ترامپ به دموکرات‌ها، وارد کردن آمریکا به جنگ‌های طولانی است، او از هرگونه درگیری که بتانسیل تبدیل شدن به یک نبرد فرسایشی را داشته‌باشد، پرهیز می‌کند. در واقع، آمادگی نظامی ایران، هزینه جنگ را برای ترامپ غیرقابل پرداخت کرد.

ضربات فیزیکی منجر به فروپاشی اراده ملی مردم نشد

او با اشاره به تحلیل‌های اندیشکده‌های بین‌المللی، روایت می‌کند که جنگ ۱۲ روزه میان ایران و رژیم صهیونیستی، یک نقطه عطف سبید. اگرچه رژیم صهیونیستی دستاوردهایی تاکتیکی در ترسور



بستر اعتراضات مدنی را فراهم کرده و از سوی دیگر، جریان‌های معارض خارج‌نشین با رویکردی غیرملی به دنبال رودن این مطالبات برای اهداف مالی، براندازانه و تأمین منافع قدرت‌ها هستند. این کارشناسان متفق‌القول‌اند که بهبود شرایط ایران در گروی تقویت انسجام ملی، بازسازی اعتماد عمومی و درک هوشمندانه بازدارندگی در برابر تغییرات جهانی است. در ادامه بخش‌هایی از این گفت‌وگوهای تفصیلی را از نظر می‌گذرانید.

«روایت‌ها» هستیم. اورسانه را هم‌نشین سیاست می‌داند و ناتوانی در تولید پلتفرم‌های مدرن رانشی از یک تفکر سنتی و جامانده از کاروان رشد بشری قلمداد می‌کند. او نقد تند به انحصار صدواسیما دارد و می‌گوید نظام حقوقی با منع شبکه‌های تلویزیونی خصوصی، عملاً دست کشور را در پلاندن رسانه‌ای بست. به باور او، اگر در تمام این سال‌ها اجازت داده می‌شد رسانه‌های خصوصی ذیل سیاست‌های کلان‌ملی شکل بگیرند، امروز فضای رسانه‌ای در اختیار چهره‌های مانند رضا پهلوی قرار نمی‌گرفت. او تأکید دارد که حاکمیت باید اجازه دهد رسانه‌های متنوع برای صیانت از منافع ملی قدام علم کنند.

ضرورت شدید بازسازی اعتماد

عطریانفر در پایان، وضعیت فعلی را نتیجه یک «بی‌اعتمادی فراگیر» می‌داند. او هشدار می‌دهد که تکرار شعارهای عملیاتی نشده، حاکمیت را در ذهن بخشی از جامعه به جایگاه «چوپان دروغگو» کشانده است. راهکار او برای شکستن این بن‌بست، انجام یک اقدام فوری، ملموس و شگفت‌انگیز از سوی عالی‌ترین نهادهای مسئول است؛ اقدامی که مردم نتیجه‌اش را در لحظه حس کنند. او با ذکر مثال نبرد امنیتی با دشمن، می‌گوید همان‌طور که حاکمیت توانست در کمتر از ۱۰ ساعت بر دلخواه ملی ناشسی از تهدیدات خارجی فائق بیاید و حسن امنیت را بازگرداند، در حوزه‌های اجتماعی و اقتصادی نیز نیازمند چنین پاسخ‌های قاطعی است. او تأکید دارد که مردم «ولی نعمتان اصیل» هستند و مشارکت پایین در انتخابات، نشانه‌ای از رویگردانی آن‌هاست که باید با صدق و خدمت، مجدداً به اقبال تبدیل شود.

روداری و مدارا را نشان دادند که در مقایسه با استانداردهای داخلی، با کمترین تلفات همراه بود و حتی می‌توان آن را نمونه‌ای از مواجهه صحیح دانست. باقری معتقد است این تجربه ثابت کرد جامعه ایرانی ظرفیت بالایی برای کنشگری مدنی و قانونی دارد، اما نقطه چرخش بحران زمانی بود که جریان‌های برانداز با رویکردهای خشن و نقشه‌های از پیش طراحی‌شده برای تخریب مراکز حساس، بر این موج سوار شدند و مسیر اعتراض اقتصادی را به سمت آشوب و خشونت تغییر دادند.

باید اکثریت را با صندوق رأی آشتی داد

در نهایت، باقری راه نجات کشور را تقاهم میان دو موضع می‌داند: نخبگانی که علاج وطن را در تروق‌های تدریجی می‌بینند و حاکمیتی که روداری به خرج داده و مطالبات اقشار متنوع را به رسمیت می‌شناسد. او با یادآوری جمله‌ای از امام خمینی (ره) مبنی بر اینکه «انقلاب مرهون همه ملت است»، هشدار می‌دهد که نباید ملت را تنها به کسانی که در تجمعات رسمی شرکت می‌کنند خلاصه کرد. از نظر او کسانی که با دردمعیش به خیابان می‌آیند نیز بخش شریفی از ملت هستند. باقری با اشاره به کاهش مشارکت در انتخابات اخیر، معتقد است حکمرانی بر اساس یک اقلیت ۲۰ درصدی، پلن اصلی انقلاب نبوده و باید با افق‌گشایی ملی، اکثریت جامعه را دوباره با صندوق‌های رأی و ساختار سیاسی آشتی داد.



فرماندهان داشت، اما در سطح راهبردی شکست خورد؛ چراکه نه تنها نظام سلسله‌مراتب فرماندهی ایران آسیب ندید، بلکه با اصلاحات ساختاری، هوشتار و کارآمدتر شد. عمویی معتقد است این جنگ ثابت کرد که سیستم سیاسی و نظامی ایران قابلیت بازسازی سریع دارد و برخلاف تصور دشمن، ضربات فیزیکی منجر به فروپاشی اراده ملی یا ساختار قدرت در ایران نمی‌شود. این واقعیت، محاسبات ترامپ را برای ورود به یک ماجراجویی جدید علیه ایران دچار تردید جدی کرد.

انسجام ملی؛ سرمایه‌ای فراتر از جنگ افزار

در نهایت، عمویی بر اهمیت «سرمایه اجتماعی» تأکید می‌کند. از معتقد است حتی ترامپ که مسائل را از دریچه روان‌شناختی و فردی می‌بیند، نمی‌تواند پایگاه مردمی و انسجام اجتماعی حول مفهوم «وطن» در ایران را نادیده بگیرد. حضور مردم در صحنه و حمایت آن‌ها از تمامیت ارضی، پیامی روشن به اتاق‌های فکر واشنگتن فرستاد که ایران کشوری نیست که با رژیم صهیونیستی، یک ضربه از درون متلاشی‌شود. عمویی را عبور از مقطع پرچالش فعلی را تقویت همین انسجام ملی می‌داند و معتقد است که هوشتاری مردم در تکنیک مطالبات اقتصادی از آشوب‌های هدایت‌شده، بزرگ‌ترین سد در برابر سناریوهای خطرناک خارجی است.

یوسف عزیزی: تجارتگران اپوزیسیون، اعتراضات ایران را ربودند

یوسف عزیزی، تحلیلگر مسائل سیاسی به کالبدشکافی ابعاد مختلف تحولات اخیر ایران از نگاه یک ناظر بیرونی پرداخته است. او با تمرکز بر نقش بازیگران بین‌المللی و جریان‌های معارض، معتقد است یک «تجارت سیاسی» بر بستر مطالبات بحق مردم شکل گرفته که هدف آن فراتر از اعتراضات مدنی است.

بیزینسیون

عزیزی روایت خود را با تفکیک میان بدنه معترض و جریان‌های به‌پرده‌دار آغاز می‌کند. او معتقد است هسته اولیه حرکت‌ها، مطالباتی مشروع و مدنی در پیوند با مسائل اقتصادی، بی‌ثباتی قیمت ارز و معیشت بود؛ تا جایی که حتی طبقات سنتی و بازاریان که همیشه حامی انقلاب بوده‌اند نیز دغدغه‌مند شدند؛ اما به باور او، این حرکت به‌سرعت توسط جریانی که او آن را «بیزینس اپوزیسیون» یا «تجارت‌گران اپوزیسیون» می‌نامد، هاپچک با ربوده شد. این گروه، اعتراض را نه به‌عنوان مسیری برای اصلاح، بلکه به‌عنوان یک کالا و ابزاری برای کسب درآمد و نمایش سیاسی می‌بیند که نتیجه آن امنیتی‌شدن فضا و خروج از مسیر مسالمت‌آمیز بود.

دست اروپا در پوست گردو

او با نگاهی به سطح کلان سیاست بین‌الملل، معتقد است اختلافات میان آمریکا و اروپا، به‌ویژه در دوران ترامپ، عمیق و واقعی است. مسائلی مانند فشار آمریکا بر دانمارک برای خرید گرینلند یا یک جابه‌گرایی در ناتو، اروپایی‌ها را به سمت استقلال



سیاسی و نظامی سوق داده است. بااین حال، عزیزی هشدار می‌دهد ایران نباید به‌سرعت انتظار گشایش از سمت اروپا را داشته باشد؛ چراکه اروپایی‌ها به دلیل وابستگی‌های شدید مالی به شرکت‌های چندملیتی آمریکایی و همچنین فشارهای تبلیغاتی اپوزیسیون در حوزه حقوق بشر، «دشمنان در پوست گردو» مانده و نمی‌توانند به راحتی بر اساس منافع متقابل با ایران رفتار کنند.

رفتارهای اپوزیسیون در خارج باعث آبروبریزی شد

یکی از بخش‌های مهم روایت عزیزی، رفتارشناسی اپوزیسیون خارج‌نشین در روزهای بحران است. او می‌گوید در روزهایی که تصور می‌کردند کار نظام تمام است، بسیاری از گروه‌های چپ و جمهوری‌خواه به سمت رضا پهلوی متمایل شدند و با او بیعت کردند؛ اما با فروکش کردن تپ اولیه، دعوای درونی دوباره بالا گرفت. او به‌شدت از تغییر رویکرد مدحیان مبارزه مسالمت‌آمیز انتقاد می‌کند و می‌گوید رضا پهلوی با فراخوان به «جنگ شهری»، عملاً نقاب از چهره برداشت. عزیزی رفتارهای فاشیستی سلطنت‌طلب‌ها در خیابان‌های لندن و لس‌آنجلس و درگیری با پلیس محلی را باعث آبروبریزی و فاصله گرفتن افکار عمومی دنیا از این جریان می‌داند.

پروژه تطهیر اسرائیل

عزیزی معتقد است بخشی از تمرکز رسانه‌های بزرگ و اپوزیسیون بر حوادث

فرهیختگان

فرهیختگان



یکشنبه ۵ بهمن ۱۴۰۴



شماره ۴۶۱۵



FARHIKHTEGANDAILY.COM



FARHIKHTEGANONLINE

